

علیرضا سردشتی

آیهور حلقه‌ی سبز را به گردن باهور همسر و همسفر و یادگار خود
می‌اندازد و با دست‌های گشاده و رو به بالا، آرام و شمرده می‌گوید:
دیدنی، دوباره دیده خواهد شد، چنان‌که نگاهی آمد و دید و چنین،
نگاهی خواهد آمد و خواهد دید.
مرگهای پس از شنوایی، محمود شجاعی

به خواب‌های آیهور و مرگ‌های به‌جامانده از پس
از همین دست که برمی‌آید بمان
چیزکی ساخته‌ام پذیرفتنی
زاده‌ی جغرافیای تن
از بدخشان تا تاج‌محل
موسم آبی را دل‌خوشم با کوزه‌هایی که بسر شد
دور آخر را به گردنم بیاویز سبزِ سبز
باشد برای آبی‌ها